



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ دی ۱۴۰۱

موضوع کلی: مجمل و مبین

موضوع جزئی: پیشینه بحث - کلام محقق خراسانی - رساله الحقوق - لزوم عبرت آموزی مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۴

با چشم

جلسه: ۵۲

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

پیشینه بحث مجمل و مبین

بحث در مطلق و مقید به پایان رسید و نوبت به آخرین بحث از مباحث الفاظ یعنی مجمل و مبین رسید. محقق خراسانی در کفایه بسیار کوتاه به این مسئله پرداختند و البته این منحصر به محقق خراسانی نیست، شاید در کتب متأخرین خیلی کم به این مسئله پرداختند. قبلاً در کتاب‌های اصولی مثل معالم و قوانین و برخی کتاب‌های اصولی دیگر با تفصیل بیشتری درباره مجمل و مبین بحث کردند و قبل‌تر از اینها کسانی که به نحو مبسوط به این موضوع پرداختند، سید مرتضی و شیخ طوسی هستند. آنها شاید به یک معنا از همه مفصل‌تر به مسئله مجمل و مبین و بحث‌های مرتبط با آن اشاره کردند.

علت اینکه این بحث در مثل کفایه و اقران و امثالش، چندان به نحو مشروح مورد رسیدگی قرار نگرفته، این است که یک بخش‌هایی از مباحث مجمل و مبین، بحث‌های مصداقی است، مثلاً یک تعدادی از آیات ذکر شده که در مورد اینها بحث شده که این آیات از مصداقی مجمل است یا مبین که چند نمونه را خود محقق خراسانی اینجا اشاره می‌کند. لذا چون بیشتر بحث‌ها مصداقی بوده، از کنارش عبور کردند و گفتند جای این بحث‌ها اینجا نیست. یک بخشی از مباحث مجمل و مبین را احاله دادند به علم کلام و گفتند جای این بحث‌ها در علم اصول نیست. حال ما به حد نیاز به این مباحث می‌پردازیم تا اجمالاً با فایده این بحث آشنا شوید و دیدگاه‌هایی که در این رابطه وجود دارد را بشناسید.

مسئله مجمل و مبین که مربوط به اوصاف متون است، یا به لفظ آنها یا معنای آنها، بنابر اختلافی که اینجا وجود دارد، تنها موارد مرتبط با متن نیستند، یعنی چند عنوان و اصطلاح در رابطه با متن وجود دارد که چه بسا با برخی از آنها آشنا هستید و برخی را نیز بیشتر باید آشنا شوید، این اوصاف مبین، مجمل، محکم، متشابه، نص، ظاهر، تفسیر، تأویل، اینها همه مربوط به متون، اعم از آیات و روایات هستند، ما منابعی که در استنباط احکام شرعی داریم عمدتاً آیات و روایات است. شناخت این متون برای ما خیلی مهم است، متون برخی محکمند و برخی متشابه، برخی نص هستند و برخی ظاهر، برخی مجمل هستند و برخی مبین. معنای نص و ظاهر روشن است، محکم و متشابه را نیز بیشتر در علم کلام و تفسیر مورد رسیدگی قرار می‌دهند، اما آنچه که از این اوصاف باقی مانده و در اصول بیشتر به آن پرداخته می‌شود، مجمل و مبین است.

مرحوم شیخ طوسی و سید مرتضی بحثشان را منحصر در مجمل و مبین نکردند، درباره محکم و متشابه، نص و ظاهر و امثال اینها نیز گفتگو کردند. اما ما عمدتاً فقط در بحث‌های اصولی خودمان این دو را بیشتر بررسی می‌کنیم و در کتاب‌ها بیشتر این دو عنوان شرح داده شده. ما ابتدا سخن محقق خراسانی در کفایه را ذکر می‌کنیم طبق روای که در بحث‌های اصولی داریم و سپس به کلمات

بزرگان، سید مرتضی و شیخ طوسی و بعد دیگران مثل شیخ انصاری و میرزای قمی اشاراتی خواهیم داشت، زیرا در یک جهاتی اختلافات اساسی بین اینها وجود دارد، یعنی مثلا طبق معیاری که محقق خراسانی دادند یک چیزی مجمل است ولی طبق مبنای شیخ انصاری مبین است، این اختلاف در معیار و ملاک طبیعتا باعث می شود که اطلاق عناوین نیز تفاوت داشته باشد.

فقط این را اجمالا بدانید که بحث مجمل و مبین بخشی است که مربوط است به متون روایات و آیات، یعنی در حقیقت یک متن شناسی است مجمل و مبین یک بحثی است که مربوط به شناخت متون ما می باشد، اعم از آیات و روایات و این متن شناسی فقط به مسئله مجمل و مبین منحصر نیست، بلکه محکم و متشابه، نص و ظاهر نیز در این بحث دخیل است.

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی در بدو امر یک تعریفی برای مجمل و مبین کردند. دقت کنید ایشان چه اموری را بیان کردند تا بعد تفاوت های نظر ایشان با انظار دیگر معلوم شود. ایشان می گوید «و الظاهر ان المراد من المبين في موارد اطلاقه، الکلام الذی له ظاهر و یکون بحسب متفاهم العرف قابلا لخصوص معنی و المجمل بخلافه، فما لیس له ظهور، مجمل و ان علم بقربینه خارجیه ما ارید منه، كما أن ما له الظهور مبين و إن علم بالقربینه الخارجیه أنه ما ارید ظهوره و أنه موول»

۱. مبین لفظی است که در یک معنا ظهور دارد و به حسب فهم عرف آن لفظ به منزله قالب برای معنا است. به عبارت ساده تر و کوتاه تر، هر لفظی که ظهور در یک معنا داشته باشد و قالب آن معنا باشد مبین است. حتی اگر ما با قرینه خارجیه یقین پیدا کنیم که متکلم آن معنای ظاهر را اراده نکرده باشد، یعنی در تعریف مبین مسئله برای اراده متکلم هیچ مدخلیتی قائل نیست. مهم این است که این لفظ ظهور در این معنا داشته باشد و قالب برای آن معنا باشد اعم از اینکه متکلم آن معنای ظاهر را اراده کرده باشد یا یک معنای دیگری را به کمک قرینه اراده کرده باشد، زیرا اساسا در مسئله مجمل و مبین ما کاری به مراد متکلم نداریم، متکلم هرچه می خواهد اراده کرده باشد، البته تعریف شیخ انصاری را که خیلی متفاوت است، را هم ذکر خواهیم کرد. می گوید این لفظ قالب برای معناست، عرف یک معنای ظاهری از این لفظ می فهمد، اگر عرف این معنا را می فهمد، این می شود مبین، حال ما کاری نداریم متکلم از این لفظ چه چیزی را اراده کرده باشد، اینکه او یک معنای خیلی خاصی را با قرینه اراده کرده باشد باعث اجمال این لفظ نمی شود.

۲. مجمل لفظی است که ظهور در معنای خاصی ندارد، مثل مشترک لفظی، اگر متکلمی گفت «رأیت عینا» و قرینه ای همراهش ذکر نکرد این لفظ یعنی «عین» می شود مجمل، زیرا ظهور در هیچ یک از این معانی ندارد و عرف از این چیزی نمی فهمد، حال اگر یک قرینه خارجی از سوی متکلم اقامه شود که مثلا یک معنای خاصی از عین مورد نظر است، لفظ از اجمال ذاتی بیرون نمی آید ولو الان مبین شده، لفظ «عین» به اعتبار اینکه مشترک معنوی است اجمال ذاتی دارد و اینکه متکلم قرینه ای اقامه کند بر اینکه مراد از این «عین» چه معنایی است، عرضا آن را مبین می کند ولی اجمال ذاتی «عین» به قوت خودش باقی است. لذا محقق خراسانی معتقد است که مجمل و مبین از اوصاف لفظ است و دایر مدار ظهور و عدم ظهور خود لفظ است و هیچ کاری به اراده متکلم ندارد. ایشان سپس می فرماید مصادیق مجمل و مبین در آیات و روایات بسیار است، بعضی ها کاملا معلوم است که مجمل یا مبینند، در مورد بعضی اختلاف شده که آیا اینها مجمل هستند یا مبین؛ سپس چند نمونه از این آیات را بیان می کنند که در موردش اختلاف است مثل:

۱. آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ که در مورد کلمه «ایدی» اختلاف است که منظور از «ید» چه معنایی است؟ آیا یک قسمت معینی از ید منظور است، یا نه کل ید، آیا این معنایش ظهور دارد یا مجمل است؟ زیرا ید مثل مشترک لفظی است، هم در انگشتان و نفس الکف و هم از سر انگشتان تا آرنج و تا کتف، به همه این موارد «ید» اطلاق می‌شود. حال این یدی که در آیه آمده منظور کدام است؟ «فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ قرینه این هم اینجا وجود ندارد که منظور از ید چیست؟ یا اگر ید هم مجمل نباشد تعلیق القطع بالید مجمل است.

۲. آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»؛

۳. آیه «أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةَ الْأَنْعَامِ»؛^۳ اینجا تحریم و تحلیل به اعیان خارجییه نسبت داده شده در حالیکه معنا ندارد ما تحلیل و تحریم را به ذوات نسبت دهیم، اینجا باید یک فعلی در تقدیر گرفته شود و بعد بحث می‌کنند که چون اینجا فعلی بیان نشده است آیا آیه مجمل است یا مبین؟

رساله حقوق

ما در مورد حق چشم صحبت می‌کردیم. تقریباً مطالبی که در مورد حق چشم لازم بود را بیان کردیم و یک مطلب باقی مانده که بعد از آن وارد حق الرجل، حق پا می‌شویم.

فرمودند «وَأَمَّا حَقُّ بَصْرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ»؛ ما در مورد حقوق ایجابی و سلبی چشم سخن گفتیم. به تفصیل معلوم شد که هم باید از نگاه ناروا بپرهیزد (نگاه حرام) و هم نگاه بیهوده نداشته باشد، این دو با هم فرق می‌کند.

لزوم عبرت آموزی با چشم

بعد می‌فرماید که اگر می‌خواهد به چیزی نگاه کند، عبرت باید باشد «وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ»؛ حال این عبرت دو مصداق برایش ذکر کرد، یا چیزی که دانش انسان را بالا ببرد یا موجب بصیرت شود، «تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا»؛ بعد یک تعلیل می‌آورد «فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ»، من راجع به این تعلیل و عبرتی که این فقره به آن اشاره کرده چند نکته را عرض می‌کنم.

اساس اینکه انسان در دنیا باید عبرت بگیرد یک امر مسلمی است، امیرمؤمنان می‌فرماید «إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ»؛^۴ مؤمن اصولاً به دنیا با دیده اعتبار نگاه می‌کند. یعنی موضعش نسبت به دنیا موضع اعتبار است، این فقط مربوط به چشم نیست، تعلقات انسان، دل انسان، اصلاً توجه انسان به دنیا باید از این موضع باشد. اینکه انسان به دنیا با دیده اعتبار نگاه کند یعنی چه؟ اگر موضع کلی انسان نسبت به دنیا اینچنین باشد، طبیعتاً چشم هم که یکی از اعضای انسان است، باید به هر چیزی با این نگاه برخورد کند، اعتبار از عبره به معنای عبور کردن است، اصلاً عبرت یعنی عبور کردن، عبور کردن از یک چیزی و رسیدن به یک چیز دیگر، معنای عبرت این است، می‌گویند از گذشته‌ها انسان عبرت بگیرد، یعنی گذشته را ببیند منتهی از او بگذرد و عبور کند و به چیز دیگر برسد، از حوادثی که پیرامون انسان اتفاق می‌افتد می‌گویند عبرت بگیرد، یعنی این را ببیند ولی متوقف در آن نشوید،

^۱ سوره مائده، آیه ۳۸.

^۲ سوره نساء، آیه ۲۳.

^۳ سوره مائده، آیه ۱.

^۴ تحف العقول، ص ۲۲۲.

یک نتیجه‌ای بگیری و به جای دیگری کوچ کنید. تعبیر خواب هم که می‌گویند همین است، تعبیر خواب یعنی آنچه که خواب به حسب ظاهر دارد، معبر از این عبور می‌کند و به یک واقعیتی می‌رسد، یک پیامی از این خواب می‌گیرد، یک معنا و مفهومی را از این خواب به دست می‌آورد.

امیرمؤمنان می‌فرماید: مومن اصولاً به دنیا بعین الاعتبار نگاه می‌کند، یعنی دنیا را می‌بیند، بالاخره این را باید ببیند، زیرا در این دنیا زندگی می‌کند ولی باید از این عبور کند و به چیز دیگری برسد. اگر کسی این کار را انجام بدهد معلوم می‌شود کاملاً به حقیقت وجودی خودش و فلسفه خلقت خودش پی برده است.

حضرت علی در کلام دیگری می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّما عَاشَ فِي الْأَوَّلِينَ»؛ کسی که عبرت را بشناسد، یعنی زندگی را بر اساس عبرت و عبور کردن و گذشتن از قضایا (این نسبت به تاریخ و گذشته است) بنا کرده باشد مثل کسی است که با گذشتگان زندگی کرده است. یعنی کسی که به تاریخ مراجعه کرده و سرنوشت اقوام پیشین را می‌بیند و از آنها پند می‌گیرد، با آنها نبوده ولی کأنه با آنها زندگی می‌کند، عبرت یعنی این از آنها عبور می‌کند.

حضرت علی در جای دیگر می‌فرماید: «الاعتبارُ يُمِرُّ الْعَصْمَةَ»؛ عبرت آموزی باعث عصمت انسان می‌شود. نه آن عصمت اصطلاحی، یعنی یک دژ محکمی است که جلوی خطا و لغزش را می‌گیرد، اگر انسان به هر چیزی در این دنیا به دیده عبرت و اعتبار نگاه کند، اصلاً همه چیز این دنیا را اعتبار بداند که از آن باید عبور کند و به جای دیگر برسد، این جلوی لغزش او را می‌گیرد، تعبیر عصمت اینجا حضرت به کار بردند.

در جای دیگر حضرت علی می‌فرماید: «إِنَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ عِبْرَةً لِدَوَى اللَّبِّ وَ الْاِعْتِبَارِ»؛ هر چیزی در این دنیا صاحب موعظه و پند است هیچ چیز در این دنیا بدون عبرت نیست، منتهی برای اهلش، یعنی از کوچکترین ذرات این عالم تا بزرگترین ذرات این عالم برای انسان پند دارد، منتهی بحث این است که صاحب خرد و اندیشه باشیم و اهل پندگیری.

اگر دنیا برای انسان اساساً اینچنین است که باید محل عبرت باشد و اگر عبرت این آثار را دارد و اگر عبرت باعث می‌شود که انسان از خطا و لغزش مصون بماند و اگر هر چیزی در این دنیا اساساً پیام دارد برای ما و عبرت را برای ما می‌آموزد، پس چشم نیز باب الاعتبار است، می‌گوید «فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْاِعْتِبَارِ» در اعتبار است، باب عبرت آموزی چشم است هیچ عضو دیگری مثل چشم نمی‌تواند این باب را به سوی انسان بگشاید؛ بله شنیدن بعضی از قضایا، انسان را می‌تواند در این مسیر قرار دهد، ولی آن می‌شود مثلاً پنجره اعتبار، مسموعات هم می‌تواند باعث اعتبار شود ولی شاهراه اعتبار و عبرت چشم است. اینکه حضرت می‌فرماید «فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْاِعْتِبَارِ»، واقعا هیچ عضوی از اعضا مثل چشم در ورودی عبرت نیست.

بنابراین حضرت می‌فرماید ایها الناس حق چشم این است که نگاه حرام نداشته باشید بلکه چشمتان همیشه به روی چیزهایی باز باشد که برای شما عبرت آموز باشد. بی جهت این در را به روی هر چیزی و برای هر مقصودی باز نکنید.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱ غرر الحکم، ح ۸۸۵۰.

^۲ غرر الحکم، ص ۴۷۲.